



Research Paper

Middle Eastern Elites, the Subjects of the Eurocentric International Order

Elahe Kolaee^{1*}✉, Javad Mirgaloyebayat²

¹ Corresponding Author: Professor, Faculty of Law & Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: ekolaee@ut.ac.ir

² A PhD Candidate, Faculty of Law & Political Science, University of Tehran, Iran. Email: mirjavadbayat@ut.ac.ir

Abstract

During the last two centuries, particularly in the post-World War II period, many former colonies in the Middle East have gained independence. However, there is a growing gap between countries—dichotomized into different groups in the international system such as Developed or Undeveloped, North or South, First World or Third World, Center or Periphery, West or East, and so on. The Middle East or ‘the Islamic East’ is one of the regions which have been suffering from either drastic backwardness or dependent development. In postcolonial discourse, the epistemological agency of the non-European world is revived and the one-sided narration of westerners about the whole world is not the only source of knowledge. Intellectual and political elites of the newly independent societies as ‘nationalist and anticolonialist subjects’ entered into battle in order to change the subordinate position of these countries in the international order and find ways to overcome the problem of underdevelopment and dependence on the western countries, but these so-called ‘Middle Easterners subjects’ as referred to in this paper were unable to be independent subjects and actually became subjected to the influence of the external forces. Most Middle Eastern intellectual and political elites had to change their attitudes and activities due to eurocentrism, especially in the area of foreign policy and international relations. As the subjects of the Eurocentric international order, they unconsciously cooperated with the forces which intended to maintain the existing international order, despite the fact that they were initially trying to change this superior-subordinate arrangement in protest against its unequal nature. The so-called subjectivity of these elites has led to an even expanding backwardness in many parts of

***How to Cite:** Kolaee, Elahe; and Javad Mirgaloyebayat. (2023, Fall) “Middle Eastern Elites, the Subjects of the Eurocentric International Order,” *Faslnāmeḥ-ye siyāsāt (Politics Quarterly)* 53, 3: 519-540, <DOI: 10.22059/JPQ.2024.347796.1007989>.

Manuscript received: 27 August 2022; final revision received: 25 October 2023; accepted: 3 December 2023, published online: 16 December 2023



© Authors retain the copyright. Publisher: University of Tehran Press.

the region.

The authors' main objective is to answer the following research questions: 1. how have the postcolonial discourses, which have originated from the Eurocentric international order been reinforced? 2. Why were the anti-colonial elites of the Middle East ultimately influenced by the Eurocentric view in spite of their initial opposition to eurocentrism? In the research hypothesis, it is argued that the worldview of eurocentrism of the Middle Eastern elites and intellectuals have acted as positive reinforces of the Eurocentrism perspective and orientation in the Middle Eastern countries. To answer these questions, they use the framework of the theories of post-colonialism, and draw conclusions from Spivak's discussions of the subalterns and domination, Edward Said's writings on the subject of Orientalism, and the discourse of the elites of the so-called Islamic East who had struggled to confront the challenge of backwardness of their countries during the 1960-1970 period. The findings of the research showed that even some of the staunchest anti-colonial political elites and intellectuals—in spite of their rebellion against imperial powers and critical views of the Eurocentric attitudes of the westerners—ended up as the subjects of the European-dominated international order. Such results are valuable for understanding the persistent backwardness of countries in the Middle East which are confronted with this challenge in different ways and varying degrees of severity.

Keywords: Edward Said, Eurocentrism, Middle East, Orientalism, Subalterns Studies

Declaration of conflicting interests

The authors declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship, and/or publication of this article.

Funding

The authors received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.



نخبگان خاورمیانه‌ای، سوژه‌های برساخته نظم بین‌الملل اروپامدار

الهه کولائی^۱ ^{*}، جواد میرگلوی بیات^۲

^۱ نویسنده مسئول: استاد، مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: ekolaee@ut.ac.ir
^۲ دانشجوی دکتری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: mirjavadbayat@ut.ac.ir

چکیده

پس از امواج استقلال‌طلبی پساجنگ جهانی دوم، نظم بین‌الملل موجب ایجاد شکاف روزافزون میان کشورهای توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته شده است. نخبگان سیاسی و فکری خاورمیانه نیز مانند دیگر مناطق کم‌توسعه جهان، به‌عنوان «سوژه‌هایی» که در پی ایجاد تغییر در موقعیت این کشورها در نظم جهانی و بهبود وضع آنها بودند، وارد کارزار شدند. این «سوژه‌ها» بیش از آنکه عاملیت مستقل داشته باشند، خود محصول گفتمان‌های اروپامدار به‌ویژه گفتمان نوسازی و توسعه و مارکسیسم بودند که نظم جهانی را تشکیل می‌دادند. هدف اصلی این مقاله پاسخ دادن به دو پرسش پژوهشی زیر است: ۱. چگونه گفتمان‌های برآمده از نظم بین‌الملل اروپامدار قوام یافته‌اند؟ ۲. چرا نخبگان ضداستعمار این منطقه با وجود مخالفت با چنین رویکردی، در نهایت زیر سیطره نگاه اروپامدار قرار گرفتند و به سوژه‌موقعیت بدل شدند؟ در فرضیه پژوهش استدلال می‌شود که دیدگاه اروپامداری و شرق‌شناسی در میان نخبگان و روشنفکران خاورمیانه با وجود رویکرد ضداستعماری آنان به بازتولید رویه‌های اروپامدار در کشورهای منطقه منجر شده است. با استفاده از چارچوب نظری پساستعمارگرایی به‌ویژه اندیشه‌های ادوارد سعید و گایاتری اسپیواک به تحلیل گفتمان نخبگان شرق اسلامی که از ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ به‌دنبال جبران پس‌افتادگی بودند، می‌پردازیم. یافته‌های پژوهش نشان داد که حتی نخبگان ضداستعماری در این دو دهه، با همه تلاش‌های پیگیر خود حاملان نظم شدند که در قالب گفتمان مسلط خود را آشکار می‌ساخت.

واژه‌های کلیدی: ادوارد سعید، اروپامداری، خاورمیانه، شرق‌شناسی، مطالعات فرودستان

* استناد: کولائی، الهه؛ جواد میرگلوی بیات. (۱۴۰۲، پاییز) «نخبگان خاورمیانه‌ای، سوژه‌های برساخته نظم بین‌الملل اروپامدار»، *فصلنامه سیاست*، ۵۳، ۳: ۵۴۰-۵۱۹، <DOI: 10.22059.JPQ.2024.347796.1007989>.
تاریخ دریافت: ۵ شهریور ۱۴۰۱، تاریخ بازنگری: ۳ آبان ۱۴۰۲، تاریخ تصویب: ۱۲ آذر ۱۴۰۲، تاریخ انتشار: ۲۵ آذر ۱۴۰۲.



۱. مقدمه

سوژه خاورمیانه‌ای با تمام وجود پس‌افتادگی خود را در همه عرصه‌ها احساس می‌کند، ولی با وجود امتحان و انتخاب مسیرهای مختلف هنوز نتوانسته است که پس‌افتادگی خود را جبران کند. در چنین حالتی سوژه خاورمیانه‌ای همچنان درون نظم بین‌الملل موجود دست به کنشگری می‌زند و حتی درون این نظم نمی‌تواند جایگاه خود را ارتقا بخشد تا در پی آن واپس‌افتادگی خود را کاهش دهد. در چنین شرایطی سوژه خاورمیانه‌ای که در اینجا، نخبگان فکری و سیاسی این جوامع هستند، خود به حامل نظم نمادین بین‌المللی تبدیل می‌شوند. این گروه به دلیل اینکه پیوسته گفته‌ها، اعمال و حتی افکار خود را از دریچه‌ای که اروپامداری^۱ و شرق‌شناسی^۲ بر روی آنها می‌گشاید، بازبینی می‌کنند، ناخودآگاهانه این نظم را بازتولید می‌کنند. دوام و قوام نظم مستقر و موجود در سراسر جهان به‌ویژه در خاورمیانه به سبب بازتولید آن توسط «سوژه خاورمیانه‌ای» است.

هینه‌بوش و احتشامی (۱۳۹۰) با بررسی سیاست‌های مختلف دولت‌های گوناگون در خاورمیانه نشان می‌دهند که چگونه این کشورها و دولت‌ها در دوره‌های مختلف، با انتخاب سیاست‌های متنوع، راه‌های گوناگون را آزمودند، ولی نتوانستند به الگویی پایدار که برای آنها به‌روزی را به ارمغان بیاورد، دست یابند. اروپامداری که ریشه‌های تاریخی دارد، در سپهر علمی و سیاسی جهان سیطره و سلطه پیدا کرده و آنچه برآمده از هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی مردمان مناطق خاصی از جهان با تاریخ، فرهنگ، دین به‌طور نسبی همگن است که به تولید گزاره‌ها، ارزش‌ها و هنجارها، منافع، آموزه‌های ویژه آنها منجر شده است. زیست‌جهان سوژه خاورمیانه‌ای در چنین فضایی تکوین می‌یابد (Hinnebusch and Ehteshami, 2011).

پسااستعمارگرایی نقد جدی بر هرگونه ذات‌انگاری،^۳ مرکز‌گرایی، کل‌انگاری^۴ و تعمیم‌پذیری نهفته در دانش اروپامدار دارد. در پژوهش‌های پسااستعماری عاملیت معرفت‌شناختی جهان غیرواپایی زنده می‌شود. ما با گستره گوناگونی از هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی روبه‌رو هستیم. نمی‌توان تعریف واحدی از پسااستعمارگرایی ارائه کرد (Parry, 2004: 66-67) در صورتی می‌توان یک فرایند، یک جریان یا یک اندیشه را درک کرد و آن را توضیح داد و ارزیابی کرد که قادر به درک رفتار و گفتمانی بود که درون این فرایند، جریان دارد یا اندیشه شکل می‌گیرد. گفتمان به تحلیل شیوه‌ای می‌پردازد که در آن سیستم‌های معانی با گفتمان‌ها، درک مردم از

1. Eurocentrism

2. Orientalism

3. Essentialism

4. Holism

نقش خود در جامعه را شکل می‌دهند و بر فعالیت‌های سیاسی آنان تأثیر می‌گذارند (Marsh and Stoker, 2013: 196). گفتمان‌ها فراتر از اینکه زبانی را برای صحبت در مورد پدیده‌ها (تحلیل و طبقه‌بندی آنها) فراهم می‌سازند، برخی از راه‌های بودن در جهان و عمل نسبت به آن را درک‌شدنی کرده و یک «رژیم خاص حقیقت» را عملیاتی می‌کنند و دیگر شیوه‌های ممکن هویت و کنش را حذف می‌کند. آنچه برای مشروعیت رویه‌های بین‌المللی اهمیت دارد آن است که گفتمان‌ها عامه مردم را برای کنشگران صاحب اقتدار به‌عنوان سوژه تولید می‌کنند. همچنین درک متعارف آنها از وجود و ویژگی‌های پدیده‌های مختلف و اینکه مقام‌های دولتی چگونه باید از طرف آنها و نام آنها عمل کنند (Miliken, 2006: 217). دال مرکزی گفتمان برای جامعه و نخبگان بسیار اهمیت دارد و از سوی آنها به‌کار گرفته می‌شود. دال مرکزی در درون گفتمان‌هاست که دال‌های دیگر پیرامون آن شکل می‌گیرند و قوام پیدا می‌کنند. اروپامداری در گفتمان توسعه و نوسازی و مارکسیسم همان دال مرکزی موردنظر این پژوهش است. این دو گفتمان برای نخبگان خاورمیانه‌ای فضایی را ایجاد می‌کنند که آنها جهان را درک می‌کنند و اقدام‌های خود را بر مبنای این درک پیش می‌برند، هیچ‌نظر و کنشی از آنها خارج از این دو گفتمان معنا ندارد. بنابراین نخست باید این دو گفتمان را با تحلیل گفتمان نظریه‌پردازان اصلی آنها تحلیل کرد و اروپامداری پوشیده‌شده در آنها را توضیح داد.

تعاریف نظری متداول برای سه مفهوم اصلی اروپامداری، سوژه خاورمیانه‌ای، سوژه-موقعیت ارائه خواهند شد: ۱. فرضیه بنیادین اروپامداری این است که پیشرفت در بخش اروپایی جهان و نه هیچ جای دیگر به‌گونه‌ای پایدار و طبیعی بوده است (Blaut, 2010: 39)؛ ۲. سوژه خاورمیانه‌ای همان نمونه آرمانی وبری است. تیپ ایده‌آل به پژوهشگر این امکان را می‌دهد تا با برجسته کردن چند بعد از مسئله مورد بررسی از پیچیدگی و سردرگمی نجات پیدا کند؛ ۳. سوژه-موقعیت، یکی از مفهومی‌هایی است که اسپواک^۱ برای نقد مطالعات فرودستان^۲ و همچنین فمینیسم^۳ از آن بهره برد. در دیدگاه او، مسئله فرودستان این نیست که نمی‌توانند سخن بگویند (Spivak, 1987). مسئله این است که همواره به‌جای آنان سخن گفته می‌شود. نخبگان این جوامع که نسبت به مرکز در موضع فرودستی قرار دارند، در موقعیت برساخته و بازنمایی‌شده‌ای قرار می‌گیرند که آنها را به سوژه موقعیت‌مند تبدیل می‌کند. در چنین حالتی سوژه سخن نمی‌گوید، بلکه به‌جای او سخن می‌گویند.

از اهداف اصلی این نوشتار پاسخگویی به دو پرسش پژوهشی زیر است: ۱. چگونه گفتمان‌های برآمده از نظم بین‌الملل اروپامدار قوام یافته‌اند؟ ۲. چرا نخبگان ضداستعمار این

1. Gayatri Chakravorty Spivak

2. Subaltern Studies

3. Feminism

منطقه با وجود مخالفت با چنین رویکردی، در نهایت زیر سیطره نگاه اروپامدار قرار گرفتند و به سوژه-موقعیت بدل شدند؟ در فرضیه پژوهشی^۱ استدلال می‌شود که دیدگاه اروپامداری و شرق‌شناسی در میان نخبگان و روشنفکران خاورمیانه با وجود رویکرد ضداستعماری آنان به بازتولید رویه‌های اروپامدار در کشورهای منطقه منجر شده است. با توجه به اینکه رویکرد این پژوهش جنبه کیفی دارد، پاسخ به پرسش پژوهشی مطرح‌شده در چارچوب نظریه پسااستعمارگرایی و با روش تحلیل گفتمان دنبال می‌شود. در فرایند پژوهش، نه آزمون فرضیه، بلکه چرایی و چگونگی قرار گرفتن نخبگان ضداستعمار خاورمیانه زیر سیطره نگاه اروپامدار بررسی می‌شود تا به پاسخ مناسب دست یافته شود.

۲. پیشینه پژوهش

پسااستعمارگرایی همچون یکی از شاخه‌های مکتب انتقادی با ارائه چارچوب‌های نظری جای پای محکمی برای پژوهشگران انتقادی فراهم آورده است. پسااستعمارگرایان فضایی را ایجاد کردند تا پژوهشگران بتوانند از موضع غیرغربی به علوم انسانی به‌ویژه روابط بین‌الملل نظریه‌پردازی کنند. بخش بزرگی از این نویسندگان نقد خود را متوجه نظریه‌های موجود در روابط بین‌الملل و رویه‌های مسلط بر نظام بین‌الملل کرده و از دال‌های مرکزی غربی و اروپامدار انتقاد کرده‌اند. غیر از اسپواک و همکاران وی (۱۳۹۷)، آنان کمتر به چگونگی انتخاب در ظاهر آگاهانه این نظریه‌ها و مفاهیم از سوی نخبگان فکری و سیاسی این کشورها که ادعای استعمارستیزی هم داشتند، پرداخته‌اند.

اسپواک (۱۳۹۷) در *آیا فرو دست می‌تواند سخن بگوید؟* به تکوین نخبگان بر اساس مفاهیم اروپامدار و استعماری می‌پردازد، به فرایند شکل‌گیری دانش اروپامدار اشاره می‌کند و از کنار آن می‌گذرد (Spivak, 2018). سعید (۱۳۹۵) با اینکه به تکوین نخبگان در نظم بین‌الملل نمی‌پردازد، ولی در شرق‌شناسی نشان می‌دهد که چگونه این دانش قوام یافته و به کلیت منسجم تبدیل شده است (Said, 2016). افرادی مانند سردار (۱۳۸۷)، عبدالملک^۲ (۱۹۸۱) نیز با پیروی از سعید و نقد برخی از اندیشه‌های او به شناخت ما از فرآیند شرق‌شناسی کمک می‌کنند (Abdel-Malek, 1981; Sardar, 2008). گاندی (۱۳۹۱) در کتاب *پسااستعمارگرایی*^۳ دست به تبارشناسی این مکتب می‌زند و نسبت آن را با دیگر نظریه‌های انتقادی مشخص می‌کند. ابتکار گاندی در این کتاب پیوند میان مطالعات قدیمی و نظریه‌پردازی‌های پس از دوران استعمار با استفاده از چارچوب‌های مکتب انتقادی است (Gandi, 2012). ساعی (۱۳۸۵) نیز در کتاب

1. Research Hypothesis

2. Abdel-Malek

3. Postcolonialism

مقدمه‌ای بر نظریه و نقد پسااستعماری، نظریه‌های موجود پسااستعمارگرایی را نقد و بررسی می‌کند. این اثر مانند کار گاندی خالی از چارچوبی تحلیلی برای وضعیت امروز کشورهای توسعه‌نیافته^۱ و مستعمره پیشین است (Saei, 2006). معینی علمداری (۱۳۸۵) در مقاله «هویت و تأویل: در جست‌وجوی یک هویت پسااستعماری» به‌صورت روشمند نشان می‌دهد که مطالعات پسااستعماری چگونه ذات‌انگاری، اشاعه‌باوری و جبر تاریخی را نقد می‌کند و با تبیین این مفاهیم این نگرش در نگاه غربی، حتی در دوران پسااستعمار را بررسی می‌کند (Moeini Alamdari, 2006).

همان‌طور که مطرح شد، یکی از اهداف این مقاله یافتن پاسخ این پرسش پژوهشی است که چگونه سوژه خاورمیانه‌ای در چارچوب اروپامداری حاکم بر نظم بین‌الملل تکوین یافته است. با استفاده از نظریه اسپیواک در نقد پسااستعمارگرایی به نخبگان سیاسی و فکری خاورمیانه توجه می‌شود و با رویکرد شرق‌شناسی ادوارد سعید قوام منابع شرق‌شناسی را که منبع الهام‌بخش نخبگان است و با شناخت از ذات‌انگاری اروپامدار و با بهره‌گیری از چارچوب نظری پسااستعمارگرایی حضور نگاه اروپامدار در منطقه شرق اسلامی یا خاورمیانه بررسی می‌شود. نخبگانی که زیر تأثیر این دو گفتمان قرار گرفتند، سوژه‌های سوژه‌شده‌ای هستند که با وجود روحیه ضداستعماری در عمل موجب بازتولید رویه‌های اروپامدار در این کشورها شدند.

۳. چارچوب نظری پسااستعمارگرایی

پسااستعمارگرایی کشورهای غیرغربی را در بررسی‌های خود برجسته کرده و مناسبات پیچیده قدرت/دانش را افشا می‌کند. این مطالعات با رویکرد انتقادی خود را متعهد به ایجاد فضایی می‌داند که فرودستان و خاموش‌شدگان در آن بتوانند سخن بگویند. همچنین به گسترش چشم‌اندازها و تحلیل‌های نظری و در برگرفتن دانش‌هایی متعهد است که خارج از جهان غرب توسعه پیدا کرده است (Young, 2003). پسااستعمارگرایی به رابطه نابرابر میان کشورهای استعمارگر و مستعمره در درازمدت می‌پردازد (Hiddlestont, 2009: 4-5). یکی از نگرانی‌های اصلی و مهم در مباحث پسااستعماری نشان دادن این واقعیت است که چگونه نویسندگان غربی در قالب نوشته‌های خود حوزه‌های مطالعاتی گوناگونی را طراحی کرده‌اند که همگی بر پایه نگاه غربی شکل گرفته...» (Parry, 2012: 213). پسااستعمارگرایی با درک خاصی که از سلطه

۱. همه این واژگان و مفاهیم مانند خاورمیانه شمال و جنوب، جهان اول و جهان سوم، مرکز و پیرامون، غربی و شرقی و... ریشه در نگاه اروپامدارانه متفکران دارد. نگارندگان هر جا که از این مفاهیم استفاده کرده‌اند، با علم به این مسئله بوده و به‌نوعی به‌دنبال شالوده‌شکنی و تبارشناسی این مفاهیم‌اند.

غربی دارد، اروپامداری مستتر در پسااستخارگرایی را تشخیص داده است (Gandi, 2012: 45). پسااستخارگرایی جایگاه انسان اروپایی (غربی) را در گفتمان‌های مختلف و چگونگی سوژه و ابژه‌شدگی او به‌وسیله علوم و دانش‌های گوناگون بررسی می‌کرد. با این حال، پسااستعماری نفس دانش غربی را در جغرافیایی دیگر نقد کرد (Gikandi, 2012: 46). امروزه نقد شرق‌شناسی و بیان نارسایی آن جزیی از مطالعات پسااستعماری است. «مطالعات پسااستعماری از دو جزء نقد شرق‌شناسی و مطالعات فرودستان تشکیل می‌شود» (Sardar, 2008).

۳.۱. پسااستعماری و شرق‌شناسی ادوارد سعید

شرح و بررسی اندیشه‌های ادوارد سعید در اینجا نمی‌گنجد، بنابراین در این بخش تنها به بررسی نظریه‌های وی در مورد چگونگی قوام دانش اروپامدار در قالب شرق‌شناسی خواهیم پرداخت. در دیدگاه او شرق‌شناسی عبارت است از نوعی شیوه غربی در رابطه با ایجاد سلطه، تجدید ساختار، داشتن آمریت و اقتدار بر شرق (Said, 2016: 16). شرقی‌ها نه خود را می‌شناسند و نه درباره غربی‌ها سخن می‌گویند. این رویکرد از موضعی برتری‌جویانه برمی‌خیزد که از گذشته وجود داشته است و در آثار کسانی مانند منتسکیو، مارکس، وبر و دیگران به چشم می‌خورد (Turner, 2007: 5). نقد ادوارد سعید به شرق‌شناسی سرآمدترین بازخوانی‌ها از شرق‌شناسی به‌عنوان یک نظام و ساختار هدفمند نه مجموعه‌ای از رشته‌ها و حوزه‌های بی‌ربط به یکدیگر است. تنها سعید بود که شرق‌شناسی را مجموعه‌ای به‌هم‌وابسته می‌دانست که با نوشتار شرق را می‌آفرید (Sardar, 2008: 101). در برداشت ویکویی سعید از تاریخ، این انسان‌ها هستند که تاریخ خویش را می‌سازند و آنچه آنان می‌توانند بدانند، به‌طور دقیق همان چیزی است که ساخته‌اند. سعید شرق و غرب را ساخته انسان‌ها می‌داند؛ البته سعید منکر واقعیت به اسم شرق نیست (Said, 2016: 19). در نگاه او شرق‌شناسی مبتنی بر برداشت و روایت غربی از تاریخ جهان است (Hodgson, 1993). سارا میلز اساس تحلیل گفتمان پسااستعماری و شرق‌شناسی را در این می‌داند که بخش بزرگی از جهان غیراروپایی از راه گفتمان اروپامدار تحلیل و عمل را به شکل‌های گوناگون به یکدیگر پیوند داده و برای دیگران و حتی خود بر ساخته است (Milz, 2003: 182-183).

سعید دو وضعیت را بررسی می‌کند؛ نخست با مطرح کردن «موقعیت راهبردی» از نظر روش‌شناختی به مسئله می‌پردازد، موقعیت راهبردی در واژه‌شناسی سعید دلالت بر «موضع مؤلف در یک اثر نسبت به موضوع مورد بررسی» دارد. سپس با به میان آوردن «صورت‌بندی راهبردی» که عبارت است از رابطه متون و شیوه‌ای که گروه‌هایی از متون، انواع متون و حتی شاخه‌های متون از آن راه در میان خود و سپس در سطح کل فرهنگ مربوط مرکزیت و

مرجعیت به‌دست می‌آورند. سعید با مطرح کردن این دو وضعیت نشان می‌دهد که دانش ناب که در آن مؤلف به‌طور کامل از موضوع جدا باشد، ممکن نیست. دوم، دانش شرق‌شناسی خود نظام به‌هم‌پیوسته‌ای است که همواره در حال استفاده از آثار یکدیگر برای اثبات فرض‌های انتزاعی خود هستند. در نظام دانش در مورد شرق، مشرق‌زمین بیش از آنچه یک مکان و سرزمین بوده باشد، یک «قیاس» است (Said, 2016: 320-321). انتخاب موضوع، بررسی آن و حتی نتیجه‌گیری و دیگر ارکان پژوهش در مورد شرق تحت تأثیر این راهبرد است.

لئون مک‌فی می‌گوید: «نباید تصور کنیم که شرق‌شناسان اروپایی جدا از هم و به‌تنهایی کار می‌کردند» (Macfie, 2019: 57). عبدالملک بی‌طرفی ادعایی شرق‌شناسی را نفی می‌کند (Abdel-Malek, 1981: 75-77). به بیان خود سعید، «آنچه دنیای شرقی را هویت و قابلیت درک می‌بخشید، نتیجه تلاش‌های خود آنان نبود، بلکه معلول یک رشته کامل از تدابیر و کارسازی‌های علمی پیچیده‌ای بود که از راه آنها، غربی‌ها به شرق هویت بخشیده بودند» (Said, 2016: 78). همین چارچوب‌های پیشینی دریچه‌ای برای شناخت امور جدید و نو است، در نظر سعید انسان از اینکه همه‌چیز را اموری به‌طور کامل جدید یا به‌طور کامل شناخته‌شده مورد قضاوت قرار دهد، خسته می‌شود، بنابراین با طبقه‌بندی امور جدید، اموری را که برای نخستین بار با آن روبه‌رو می‌شود، به‌عنوان شرح و روایتی از امور شناخته‌شده پیشین تفسیر می‌کند (Said, 2016: 132). سعید نشان می‌دهد که چگونه شرق‌شناسی قدیم و جدید با طبقه نخبه، روشنفکر و امپریالیسم در ارتباط است.

۳.۲. پساستعماری و مطالعات فرودستان گایاتری اسپیواک

واژه «فرودست»^۱ در اصل اصطلاحی است که گرامشی (۱۹۰۰) در کتاب *دفترهای زندان* از آن برای اشاره به مردم غیرنخبه استفاده کرده بود، که یکی از مفاهیم مهم و اصلی در گفتمان پساستعماری است. فرودست یا فرودستان به گروهی اجتماعی گفته می‌شود که در تقسیم‌بندی مرکز-حاشیه به مرکز تعلق ندارند و خارج از ساختار هژمونیک قدرت استعماری قرار می‌گیرند. «به باور گرامشی تاریخ طبقه و گروه‌های فرودست از همان غنا و پیچیدگی تاریخ طبقات هژمون و مسلط برخوردار است» (Gramsci, 2021; Ashcroft et al., 2005: 217). در نگاه مکتب فرودستان تاریخ امپریالیستی سازوکاری ویژه دارد. به بیان مک‌کالی «اینک، ما باید تلاش حداکثری خود به‌منظور ساخت طبقه‌ای انجام دهیم... که در رگ‌های آنها خون هندی روان است، ولی سلیقه، باورها و تفکر انگلیسی دارند» (McCully, 1940: 17). با توجه به این

1. Subaltern

جمله‌ها، راناجیت گوها^۱ بنیانگذار مکتب فرودستان در مورد تاریخ‌نگاری در هند می‌نویسد: «تاریخ‌نگاری ملی‌گرای هندی مدت زیادی زیر سلطه نخبه‌گرایی بود، نخبه‌گرایی استعماری و نخبه‌گرایی بورژوازی ملی‌گرا... در این تاریخ‌نگاری‌ها... دستاوردها به حاکمان، مدیران، سیاست‌ها، نهاد و فرهنگ بریتانیایی و در آثار ملی‌گرایی و نومی‌گرایی به شخصیت‌ها، نهادها، اقدام‌ها و اندیشه‌های نخبگان هندی نسبت داده می‌شود» (Guha, 1982: 1). مهم‌ترین اثر اسپیواک^۲ (۱۹۸۵) مقاله‌ای با عنوان همان پرسش مشهورش است: «آیا فرودست می‌تواند سخن بگوید؟» اسپواک بر این نظر است که حفظ زن قهوه‌ای (هندی) از شر مرد قهوه‌ای از سوی مرد سفید (اروپایی) تفسیری از رابطه میان استعمارگر و استعمارشده است. لغو آیین «ساتی»^۳ (که در آن زن هندو، پس از مرگ شوهرش باید خود را در کنار جنازه او بسوزاند)، از سوی انگلیسی‌ها، این‌طور درک می‌شد که انگلستان در عرصه‌های دیگر مأمور حفظ هند از شر ظالمان و جباران است. درست است که انگلیسی‌ها یا همان استعمارگران به‌جای زن هندی سخن گفتند و او را از دست مرد هندی نجات دادند، با این حال، در عمل آزادی سخن گفتن را از آنها گرفتند (Spivak, 1985).

بعدها او بر این نظر شد که زنده کردن تاریخ آگاهی فرودستان به یک ذات‌انگاری و با قوم‌مداری وارونه خواهد انجامید. استعمارشده توان خروج از واژه‌شناسی و در اساس نظامی را که استعمارگر برای او بر ساخته است، ندارد. اسپواک دیگری‌سازی را برای نام‌گذاری فرایندی وضع کرده است که گفتمان امپریالیستی از راه آن دیگری‌هایش را خلق می‌کند، درحالی‌که «دیگری بزرگ» در رابطه‌ای که سوژه در آن تولید می‌شود... «دیگری کوچک» سوژه‌ای نادیده انگاشته‌شده یا مهارشده است که گفتمان قدرت آن را خلق می‌کند (Ansari and Darroudi, 2014: 15-16). مسئله وابستگی فرودستان به روشنفکران غربی یکی دیگر از مسائل مهم در اندیشه اسپواک است. در نظر اسپواک حتی تاریخ پسااستعماری نیز نقش فرودستان در مقاومت در برابر استعمارگران را نادیده می‌انگارد. او باور دارد که بخشی از رادیکال‌ترین انتقادهایی که از غرب امروزی گسترش داده شده است، برآمده از علاقه‌مندی شدید برای حفظ سوژگی جهان غرب، یا غرب به‌مثابه سوژه است... این سوژه پنهان به‌گونه‌ای وانمود می‌کند که به‌هیچ‌وجه ویژگی‌های ژئوپلیتیکی ندارد (Spivak, 1987).

یکی از داستان‌های غم‌انگیز در مورد سکوت فرودستان این واقعیت است که حتی در مواردی که روشنفکران و نخبگان جوامع فرودست سخن می‌گویند... این تلاش در چارچوب ادبیات استعماری و با ویژگی‌های گفتمان استعماری مطرح می‌شود (Hooks, 1990: 241-243).

1. Ranajit Guha

2. Spivak

3. Sati

فرودست چون به زبان نهادی معتبر دسترسی ندارد، حتی اگر بخواهد هم سخن بگوید باید از همان دستور زبانی پیروی کند که معلم، تاریخ‌نگار، استعمارگر آن را مشخص کرده است (Spivak, 1985). اسپواک با مطرح کردن مفهوم «اجازه روایت» که از سوی ادوارد سعید مطرح شده است، به تحلیل‌گران مکتب مطالعات فرودستان نشان می‌دهد که فرودست اجازه روایت تاریخ و جهان خود را ندارد. به باور اسپواک، فرودست نمی‌تواند حرف بزند و به خود مشروعیت بخشد، مگر آنکه فرایند تبدیل خود به سوژه در نظام نواستعماری را متوقف کند (Ansari and Darroudi, 2014: 15). او نه تنها ابعاد مختلف ظلم و سرکوب را بررسی می‌کند، بلکه فرودستی را با ناتوانی بیان و ابراز منافع هر شخص در مسیر موثر سیاسی مربوط می‌داند (Ziai, 2012: 8). اسپواک بر این باور است که بسیاری از تاریخ‌نگاران رادیکال اغلب به صورت ناآگاهانه یا حتی آگاهانه، ساختارها و مفروض‌های بسیاری را از نظام‌هایی را که با آن مخالف‌اند، تکرار و جاودانه می‌کنند (Spivak, 2018: 68). او بارها تأکید می‌کند که حتی استدلال‌های استعمارشدگان که به دنبال رهایی از وضعیت خویش هستند، مبتنی بر واژه‌شناسی و منطق اروپامحورند. به باور او هیچ فضایی نیست که در آن سوژه فرودست فرصت سخن گفتن بیابد (Spivak, 1985). همه به جای سوژه سخن می‌گویند. در چنین حالتی سوژه‌گری نخبه خاورمیانه‌ای یک سوژگی برساخته شده است.

۴. تحلیل گفتمان

۴.۱. تحلیل گفتمان نوسازی

با شرق‌شناسی ادوارد سعید نشان داده شد که چگونه دانش و گفتمان در دسترس سوژه خاورمیانه‌ای یا همان نخبگان سیاسی و اجتماعی این منطقه توسط گزاره‌های اروپامدار شکل می‌گیرد. نخبگان ملی‌گرای شرق اسلامی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ که خود را سوژه می‌دانستند، در عمل سوژه‌های برساخته شده یا همان سوژه خاورمیانه‌ای موردنظر بودند. سوژه‌های برساخته‌ای که برای جبران پس‌افتادگی کشورهای خود یا به‌سوی گفتمان توسعه و نوسازی رفتند یا سراغ مارکسیسم، که هم ریشه اروپامدار داشته و هم بر گزاره‌های اروپامدار تأکید دارند. مکتب نوسازی ریشه در برخی سنت‌های فکری علوم اجتماعی داشت، از بین آنها تکامل‌گرایی، اشاعه‌گرایی و مکتب ساختاری-کارکردی را می‌توان نام برد (Harrison, 1991: 1). رویه‌هایی که به صورت چشمگیری در چارچوب‌های توسعه‌گرایی که در خرد متعارف علوم اجتماعی غرب ریشه دارد (Tipps, 1976: 49). مبانی و بنیادهای معرفتی مطالعات نوسازی، ریشه در گذشته غرب دارد (Taghizadeh Tabari, 2009: 93). مکتب نوسازی بیشتر تحت تأثیر نظریه‌های «تکامل اجتماعی» و «تغییر اجتماعی» اندیشمندانی مانند اسپنسر، کنت، دورکیم، وبر و تونیس و

دیگران قرار داشتند (Saei, 2011: 26). نظریه نوسازی از نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی نیز تأثیر پذیرفته است (Hakimi and Maboodi, 2017: 36). ایزنشتاد می‌نویسد: «از نظر تاریخی، نوسازی روند تغییر به‌سوی انواعی از نظام‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است که در اروپای غربی و امریکای شمالی گسترش یافته است» (Eisenstadt, 1966: 1). روستو در مراحل رشد اقتصادی نشان می‌دهد که چگونه چرخه رشد گام‌به‌گام در مراحل تاریخی تمام و کامل می‌شود (Rostow, 1960: 4-10). در نظریه او، جوامع آرمانی همان جوامعی هستند که به مصرف انبوه دست یافته‌اند (Jirvand, 1989: 79).

۲.۴. تحلیل گفتمان مارکسی

اندیشه‌های مارکس از هگل متأثر بود. آنان اروپا را منشأ تحولات جهان می‌دانستند. هرچند مارکس آرمان‌گرایی هگلی را برای تولید نظریه ماده‌گرایی تاریخی وارونه کرد، ولی گزاره‌های نهادگرایی اروپامدارانه هگل هیچ‌گاه در آثار مارکس وارونه نشد. هابسون معتقد است که مارکس نژادپرست نبود، ولی او را مانند هگل یک نهادگرایی اروپامدار-پدرسالار می‌داند (Hobson, 2012: 52). مارکس اصرار داشت که شرق به‌ویژه چین و هند تنها در شرایطی توانستند از عقب‌افتادگی رهایی پیدا کنند، که بریتانیا سرمایه‌دار مأموریت امپریالیستی خود در آنجا را شروع کرد. نقل‌قول مشهور مارکس این است: جامعه هندی اصلاً هیچ تاریخی ندارد، یا دست‌کم تاریخ مشخصی ندارد. آیا ما ترجیح می‌دهیم که هند به‌وسیله ترکیه عقب‌مانده، فارس‌های (ایرانیان) عقب‌مانده، روسیه تسخیر می‌شد یا بریتانیا؟ مارکس ادعا می‌کند: انگلستان نقش دوگانه‌ای در هند داشت: یکی سازندگی و دیگری احیای آن (نابودی جامعه قدیمی و بنیانگذاری جامعه اروپایی در آسیا) (Hobson, 2012: 53). در خط سیر تاریخ دیالکتیکی مارکس شرق جایی ندارد. این غرب است که تاریخ خود را از یونان باستان شروع می‌کند و به امپراتوری روم، فئودالیسم و سپس به سرمایه‌داری و در آخر به سرمنزل مقصود کمونیسم می‌رسد. نفوذ افکار هگل بر مارکس در تولید دوگانه غرب پیشرفته/شرق عقب‌افتاده اتفاقی نیست (Sardar, 2008: 77). هگل و مارکس به جبر تاریخی معتقد بودند، ملت‌های جهان چاره‌ای جز پیمودن این مراحل ندارند. مارکسیسم و مکتب نوسازی هر دو نهایت را در اروپا می‌جستند و دیگر نقاط جهان را ملزم به پیروی از اروپا و جهان غرب می‌دانستند.

۳.۴. تحلیل گفتمان‌های حاکم در خاورمیانه در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰

در ادامه مروری بر فضای گفتمانی رهبران بی‌رقیب با مدت زمان حکمرانی طولانی در کشورهای تأثیرگذار خاورمیانه خواهیم داشت. اطرافیان این رهبران غیرشارحان و تاییدکنندگان

نظر رهبران نبودند و نظرهای آنها به سیاست‌ها و ایدئولوژی‌های حاکم تبدیل می‌شد. در دو دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، شاهد حضور سیاستمدارانی بودیم که در عمل ضداستعمار بودند. در این دو دهه که در آن افکار ضداستعماری بسیار قوی بود، به‌طور عملی اروپامداری بازتولید شد.

۴.۳.۱. گفتمان نوسازی

سازمان ملل با استفاده از نظریه‌های روستو^۱ که سیاست‌های دولت امریکا در رقابت با اتحاد شوروی هم بود، دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ را دهه‌های توسعه نامید. بومدین^۲ رئیس‌جمهور الجزایر که دهه اول توسعه را از دست داده بود، با ذهنیت نامنجم خود در دهه دوم سراغ نظریه‌های نوسازی توسعه و سازمان ملل رفت (Byrne, 2009: 447). بومدین برنامه‌های کوتاه‌مدت خود را با استفاده از تجویز نهادهای بین‌المللی که زیر نفوذ نظریه‌های روستو بودند، گرفت. بورقیبه^۳ رئیس‌جمهور تونس نیز سیاست‌های لیبرالی را زیر نظر سازمان‌های بین‌المللی پیش برد (Balta and Chlorne, 1991: 69-70). ملک ادیس^۴ رهبر ضداستعمار لیبی نیز پس از استقلال تا ۱۹۶۹ به امریکا نزدیک شد. امریکا با مشورت روستو کمک‌های سالانه خود را روانه لیبی کرد (Vandewalle, 2006: 45). نماینده سازمان ملل در توسعه لیبی نیز از این کشور به‌عنوان نمونه‌ای موفق یاد می‌کند (Pelt, 1970: 6).

مصر پس‌استعمار در دوره انورسادات سیاست‌های لیبرالی سازمان ملل را مورد توجه قرار داد. انورسادات در ۱۹۷۱ اصلاحات خود را با کنار گذاشتن رویکرد چپ‌گرایانه ناصر آغاز کرد (Ansari, 1986: 168). پس از جنگ اکتبر، انورسادات با راهنمایی سازمان ملل سیاست‌های لیبرالی خود را با نام «انفتاح» اجرا کرد (Hinnebusch, 1981). سادات ارتباط خود را با شوروی به‌طور کامل قطع کرد و امریکا کمک‌های مالی هنگفتی به مصر ارائه داد. در ترکیه هم، جمال گورسل^۵ با کودتا در ۱۹۶۰ قدرت را در اختیار گرفت (Kandil, 2016). او به اروپا و امریکا گرایش پیدا کرد و عضو جامعه اقتصادی اروپا شد. در این دوره ترکیه نخستین برنامه‌های توسعه‌ای خود را زیر نظر سازمان ملل تعیین کرد (Carver, 2011: 302). ملک فیصل رهبر قدرتمند عربستان دستور به تشکیل کمیته توسعه اقتصادی عربستان با الگوبرداری از «بانک بین‌المللی توسعه و بازسازی» داد. بنیاد فورد و روستو بر برنامه‌های توسعه عربستان نیز نظارت داشتند (Edens and Snaveley, 1970: 23-25). ایران در زمان پادشاهی محمدرضا پهلوی نیز در

1. Rostow

2. Houari Boumédiène

3. Habib Bourguiba

4. King Idris

5. Cemal Gürsel

این دو دهه، به‌طور آشکار به‌دنبال نظریه روستو و پیشنهادهای توسعه‌ای وی رفت (Abrahamian, 2009: 50).

۲.۳.۴. گفتمان مارکسی

چپ‌گرایی در این دو دهه نیز از روندهای مهم بود. در الجزایر، در آغاز احمد بن‌بلا^۱ بیانیه چپ‌گرایانه حزب آزادی‌بخش را نوشت و پس از استقلال با عنوان «برنامه طرابلس» از سوسیالیسم رونمایی کرد (Byrne, 2009: 431-435). بومدین پس از کودتا علیه بن‌بلا همان مسیر چپ‌گرایانه را تا اواخر دهه ۱۹۶۰ ادامه داد (Kesseiri, 2005: 94). بورقیه در تونس نیز در دوره‌ای چپ‌گرایی را انتخاب کرد، ولی خیلی زود از این مسیر بازگشت. لیبی نیز پس از کودتای قذافی مسیر چپ را در پیش گرفت (St John, 2008: 77-78). کتاب سبز قذافی به‌نوعی اندیشه‌های شبه‌سوسیالیستی او را نشان می‌داد (Harris, 1986: 58). ناصر که الگوی بسیاری از رهبران منطقه بود، حزب «اتحادیه سوسیالیستی عربی» را تشکیل داد و به روایت بومی مارکسی روی آورد (Rami, 1997). ناصریسم در کنار بعثیسم دو رویکرد سوسیالیستی بودند که جهان عرب را تحت تأثیر قرار دادند و طرفداران زیادی را جذب خود کردند (Torrey and Delvin, 1965: 49). بعثیسم به‌عنوان یک جریان پرطرفدار چپ‌گرا در عراق و سوریه دنبال شد (Pipes, 1992). حزب بعث در سوریه از ۱۹۶۳ قدرت را در اختیار گرفت. کودتای صلاح جدید در ۱۹۶۶، در عمل ایدئولوژی مارکسی-لنینی را حاکم این کشور کرد (Robinovitch, 1972). حافظ اسد در ۱۹۷۰ بار دیگر در سوریه کودتا کرد و دولت را به‌دست آورد و به‌دنبال استفاده از سوسیالیسم علیه استعمار رفت (Yodfat, 1971: 338). حزب بعث نیز در عراق در ۱۹۶۸ قدرت را در اختیار گرفت. صدام‌حسین خود را سوسیالیست می‌دانست.

۵. نتیجه

این پژوهش با استفاده از چارچوب نظری پسااستعمارگرایی نشان داد که استعمار با پایان استعمار کشورها تمام نشده است و به زندگی خود ادامه می‌دهد. نوآوری این پژوهش در چارچوب نظری گسترده پسااستعمارگرایی استفاده از تلفیقی از اندیشه‌های ادوارد سعید و اسپیواک است. سعید استدلال کرد که دانش اروپامدار و گفتمان‌های مبتنی بر این دانش اروپامدار چگونه به‌وجود می‌آیند، ولی اشاره نکرد که نخبگان شوریده علیه استعمار و بازوی علمی آن یعنی شرق‌شناسی، چگونه دوباره به آن مراجعه می‌کنند. اسپواک سپس نشان داد نخبگان ملی‌گرا چگونه این دانش را درونی می‌کنند و به‌کار می‌برند. نخبگان این کشورها که همیشه افکار، سیاست‌ها و حتی رفتار خود را در درون گفتمان‌های مورد اشاره تنظیم می‌کردند، با وجود شعارها و سیاست‌هایی که به‌کار بردند، نتوانستند شکاف کشورهاشان و

جهان غرب را کاهش دهند. آنها با استفاده از گفتمان‌های اروپامدار پس از استعمارزدایی، به مبارزه با استعمار نو روی آوردند. از آنجا که این گفتمان‌ها برای خود غربی‌ها طراحی شده بود، در این کشورها تنها سوژه‌هایی را آفرید که در عمل و نظر وابسته به غرب نگه‌داشته شدند. نسبت پس‌افتادگی منطقه با بازتولید سوژه خاورمیانه‌ای همیشگی است. البته نمی‌توان اروپامداری را تنها در دو گفتمان نوسازی و توسعه و گفتمان مارکسیسم منحصر کرد. با گذشت زمان، گفتمان‌های اروپامدار خود را با الزام‌های جدید هماهنگ می‌کنند. امروزه گفتمان مارکسیسم جذابیت خود را از دست داده است، ولی پایان گفتمان‌هایی نیست که نقد مبنایی به سرمایه‌داری دارند و خود اروپامدارند. گفتمان نوسازی نیز حدود سه دهه رونق داشت، ولی نهادهای بین‌المللی با همان منطقی که گفتمان نوسازی پایه‌گذاری کرده بود، بسیاری از کشورها را به اجرای سیاست‌های مبتنی بر تجربه‌های غرب دعوت کردند. نتیجه آن ادامه بحران‌های پیاپی در این کشورها بود. سوژه خاورمیانه‌ای از فردای استقلال سراغ تغییر وضعیت و جبران پس‌افتادگی رفت، ولی آنها همواره سوژه‌های برساخته‌ای بودند که گفتمان‌های اروپامدار را داخل بازتولید و دوام نظام بین‌الملل اروپامدار را تضمین می‌کردند.

قدردانی

لازم است از دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و داوران محترم فصلنامه سیاست دانشگاه تهران بابت همکاری و همفکری ایشان قدردانی نمایم.

بیانیه نبود تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که تعارض منافع وجود ندارد؛ و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را که شامل پرهیز از سرقت ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک‌بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره می‌شوند، به‌طور کامل رعایت کرده‌اند.

References

1. Abdel-Malek, A. (1981). *Civilization and Social Theory*. London: Macmillan.
2. Abrahamian, E. (2009). *Īrān beyne du enghelāb*, Iran between Two Revolutions, trans. Ahmad Gol Mohamadi and Mohamad Ebrahim Leylayi. Tehran: Nay. [In Persian]
3. Ansari, H. (1986). *The Stalled Society*. Albany, NY: State University of New York Press.
4. Ansari, M; Darroudi, M. (2014). "Motāleāte pasā-estemāri, talāsh matn mehvar dar jahate vārooneh'sāzi-ye cheshmandāz'hā, Post-Colonial Studies: Two Different Approaches," *Jostār'hā-ye siāyasi-ye Mo'āser*, Contemporary Political Studies, 5, 12: 1-23. Available at:

- https://politicalstudy.ihs.ac.ir/article_1407. Html (Accessed 17 July 2022). **[In Persian]**
5. Ashcroft, B; and et al. (2005). Post-Colonial Studies: The Key Concept. London and New York: Routledge
 6. Balta, P; Chlorne, R. (1991). Maghreb-e bozorg, az esteghlāl tā sāl-e 2000, Great Maghreb, from Independence to the 2000, trans. Abbas Agahi. Tehran: Nashre MFA. **[In Persian]**
 7. Blaut, J.M. (2010). Hasht tārikh’Dane oroopā-mehvar, Eight Eurocentric Historians, Trans. Arastoo Mizani and Behyan Rafie. Tehran: Amir Kabir. **[In Persian]**
 8. Byrne, J.J. (2009). “Our Own Special Brand of Socialism: Algeria and the Contest of Modernity in the 1960s,” Diplomatic History 33, 3: 427-447, <DOI: 10.1057/9780230392786_4>.
 9. Carver, M. (2011). A Correct and Progressive Road: U.S.-Turkish Relation, 1945-1964, A PhD Dissertation in History, Bowling Green State University, Ohio, USA. Available at: https://etd.ohiolink.edu/apexprod/rws_etd/send_file/send?accession=bgsu1300992155&disposition=inline (Accessed 8 October 2022).
 10. Edens, D; Snaveley, W. (1970). “Planning for Economic Development in Saudi Arabia,” Middle East Journal 24: 1: 17-30. Available at: <https://www.jstor.org/stable/i398307> (Accessed 2 August 2022).
 11. Eisenstadt, S.N (1996). Modernization: Protest and Change. Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall.
 12. Gandi, L. (2012). Pasā-estemār’gār-I, Post Colonialism, trans. Maryam Alamzadeh and Homayoon Kaka Soltani. Tehran: Pajoheshkadeh-ye motāleālt-e farhangi and ejtemāee. **[In Persian]**
 13. Gikandi, S. (2012). Pasā-sākh’tār’gārā-i and goftemān-e pasā-estemāri, Poststructuralism and Postcolonial Discourse, trans. Jalal Farzaneh Dehkordi and Ramin Farhadi. Tehran: Dāneshgāh-e Imām Sadegh. **[In Persian]**
 14. Gramsci, A. (2021). Daftar’hā-ye zendān, Prison Note Book, trans. Hasan Mortazavi. Tehran: Cheshmeh. **[In Persian]**
 15. Guha, R, ed. (1982). Subaltern Studies I. Oxford and New Delhi: Oxford University Press.
 16. Hakimi, H; Maboodi, M.T. (2017). “Tahlili bar teori-ye nosāzi tosēh (An Analysis of the Modernization Theory of Development,” Fasl’nāme-h-ye rāhbord-e tosēh, Journal of Development Strategy, 13, 51: 29-59. Available at: http://rahbord-mag.ir/Article/13970404_195748112950 (Accessed 17 July 2022). **[In Persian]**
 17. Harris, L.C. (1986). Libya: Gadhafi’s Revolution and the Modern State. Boulder, Colorado: Westview Press.
 18. Harrison, D. (1991). The Sociology of Modernization and Development. London: Routledge.

19. Hiddleston, J. (2009). *Understanding Postcolonialism*. Stocksfield: Acumen.
20. Hinnebusch, R. (1981). "Egypt under Sadat: Elites, Power Structure, and Political Change in a Post-Populist State," *Society for Study of Social Problems* 28, 4: 442-464, <DOI: 10.2307/800057>.
21. Hinnebusch, R; Ehteshami, A. (2011). *Siyāsāt khāreji-ye keshvarhā-ye eslāmi*, The Foreign Policies of Middle East States, trans. Morteza Sabbah and Rahman Ghahremanpour. Tehran: Dāneshgāh-e Imām Sadegh. **[In Persian]**
22. Hobson, J. M. (2012). *The Eurocentric Conception of World Politics, Western International Theory 1760-2010*. Cambridge: Cambridge University Press.
23. Hodgson, M.G. (1993). *The Venture of Islam*. Berkeley, CA: University of California Press.
24. Hooks, B. (1990). "Marginality as a Site of Resistance," in Russell Fergusen, et al., eds. *Out There: Marginalization and Contemporary Cultures*. Cambridge, MA: MIT, 152-190.
25. Jirvand, A. (1989). *Tosēh eghtesādi (Economic Development)*. Tehran: Molavi. **[In Persian]**
26. Kandil, H. (2016). *The Power Triangle: Military, Security, and Politics in Regime Change*. Oxford: Oxford University Press.
27. Kesseiri, R. (2005). *Ideologised Foreign Policy and the Pragmatic Rationale: The Case of Algeria under Houari Boumedienne, 1965-1978*, A PhD Dissertation in Middle Eastern Studies, the University of Leeds, UK. Available at: <https://core.ac.uk/download/pdf/40033451.pdf> (Accessed 8 May 2022).
28. Macfie, A. L. (2019). *Orientalism*, Translated by Masoud Farhamandfar. Tehran: Morvarid. **[In Persian]**
29. Marsh, D; Stoker, J. (2013). *Ravesh and nazariyeh dar oloom-e siyāsi*, Theory and Methods in Political Science, trans. Amir Mohamad Haji-Yoosefi. Tehran: Pajoheshkadeh-ye motāleāte rāhbordi. **[In Persian]**
30. Mccully, B. (1940). *English Education and the Origins of Indian Nationalism*. New York: Columbia University Press.
31. Miliken, J. (2006). "The Study of Discourse in International Relations: A Critique of Research and Methods," trans. Homerirah Moshirzadeh, *Public Law Research* 8, 21: 209-260. Available at: https://qjpl.atu.ac.ir/article_2816.html?lang=en (Accessed 17 July 2022). **[In Persian]**
32. Milz, S. (2003) *Goftemān, Discourse*, trans. Fatah Mohamadi. Zanjan: Hezāreh sevom. **[In Persian]**
33. Moeini Alamdari, J. (2006). "Hoviat and tavil: dar jostejoo-ye yek hoviate pāsā-estemāri, Identity and Interpretation: In Search of a Postcolonial Identity," *Fasl-nāmeḥ-ye motāleāt-e melli*, Journal of

- National Studies, 7, 1: 23-52. Available at: <https://www.sid.ir/fa/Journal/ViewPaper.aspx?ID=42917> (Accessed 17 July 2022). **[In Persian]**
34. Parry, B. (2004). "The Institutionalization of Postcolonial Studies," The Cambridge Companion to Postcolonial Literary Studies, 66-80, <DOI:10.1017/CCOL0521826942.004>.
 35. Parry, B. (2012). Nahādineh kardan-e motāleāt-e pasā-estemāri, Institutionalizing Postcolonial Studies, trans. Jalal Farzaneh Dehkordi and Ramin Farhadi. Tehran: Dāneshgāh-e Imām Sadegh. **[In Persian]**
 36. Pelt, A. (1970). Libyan Independence and the United Nations: A Case of Planned Decolonization. New Haven: Yale University Press, 168-170, <DOI: 10.1017/S0021853700000402>.
 37. Pipes, D. (1992). Greater Syria: The History of an Ambition. Oxford: Oxford University Press.
 38. Rami, G. (1997). Egypt's Incomplete Revolution: Lutfi Al-Khuli and Nasser's Socialism in the 1960s. London: Routledge.
 39. Robinovitch, I. (1972). Syria under the Baath, 1963-1966. Jerusalem: Israel University Press.
 40. Rostow, W.W. (1960). The Stages of Economic Growth: A Non-Communist Manifesto. New York and Cambridge: Cambridge University Press.
 41. Saei, A. (2006). "Moghadameh-ei bar nazariyeh and naghd nosāzi, An Introduction to Postcolonial Theory and Criticism," Majaleh'i dāneshkadeh'i hoghogh and oloom-e siyāsī, The Journal of the Faculty of Law and Political Science, 73: 133-154. Available at: <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=60762> (Accessed 17 July 2022). **[In Persian]**
 42. Saei, A. (2011). Masāel-e siyāsī and eghtesādī jahān-e sevom, Political and Economic Issues of the Third World, Tehran: SAMT. **[In Persian]**
 43. Said, E. (2016). Shargh'shenāsi (Orientalism), trans. Abdolrahim Govahi. Tehran: farhāng-e eslāmi. **[In Persian]**
 44. Sardar, Z. (2008). Shargh'shenāsi (Orientalism), trans. Mohamad Ali Ghasemi. Tehran: Pajooheshkadeh-ye motāleāt-e farhangi and ejtemāi. **[In Persian]**
 45. Spivak, G (1985). "Can the Subaltern Speak? Speculations on Widow-Sacrifice," Wedge 7/8: 120-130. Available at: https://abahlali.org/files/Can_the_subaltern_speak.pdf (Accessed 3 October 2023).
 46. Spivak, G. (1987). "Three Women's Text and a Critique of Imperialism," Critical Inquiry 12, 1: 243-261. Available at: <https://www.jstor.org/stable/1343469> (Accessed 3 August 2022).
 47. Spivak, G. (2018). Āyā foroodast mitavānad sokhan begooyad, Can the Subaltern Speak? Trans. Ayoob Karimi. Tehran: Falāt. **[In Persian]**

48. St John, R.B. (2008). "The Changing Libyan Economy, Causes and Consequences," *Middle East Journal* 62, 1: 75-91. Available at: https://www.researchgate.net/publication/233583356_The_Changing_Libyan_Economy_Causes_and_Consequences (Accessed 2 August 2022).
49. Taghizadeh Tabari, A. (2009). "Eslāhāt dar maktab-e nosāzi, Reforms in the School of Modernization," *Rahā'vārd-e siyāsi, Political Result*, 7, 24 and 25: 91-106. Available at: <http://ensani.ir/fa/article/220659> (Accessed 17 July 2022). **[In Persian]**
50. Tipps, D. (1976). *Modernization Theory and the Comparative Study of Societies: A Critical Perspective*. New York: Free Press.
51. Torrey, G.H.; Delvin, J.F. (1965). "Arab Socialism," *Journal of International Affairs* 19, 1: 47-62. Available at: <https://www.jstor.Org/stable/i24362871> (Accessed 2 August 2022).
52. Turner, B.S. (2007). *Sharg'shenāsi pasā-modernism and jahāni'shodan, Orientalism, Postmodernism and Globalization*, Trans. Saed Vesali. Tehran: Bonyad-e nahj'olbalāgeh. **[In Persian]**
53. Vandewalle, D. (2006). *A History of Modern Libya*. Cambridge: Cambridge University Press.
54. Yodfat, A. (1971). "The End of Syria's Isolation," *The World Today* 27, 8: 329-339. Available at: <https://www.jstor.org/stable/40394532> (Accessed 2 August 2022).
55. Young, R. (2003). *Postcolonialism: A Very Short Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
56. Ziai, A. (2012). "Postcolonial Perspectives on Development," Center for Development Research, University of Bonn, ZEF Working Paper Series, 103. Available at: <https://www.econstor.eu/bitstream/10419/88339/1/773389075.pdf> (Accessed 2 August 2022).

COPYRIGHTS

©2023 by the University of Tehran. Published by the University of Tehran Press. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>



